

## بیماریهای روحی آینده<sup>۱</sup>. ترجمه زهرا وثوقی

۵۳ ژاک برژیه<sup>۲</sup> می گوید: «همه از من متفرند، زیرا من پارانوئیک هستم». کسانی که ژانر علمی-تخیلی نمی خوانند، این عقیده را نسبت به آن ابراز می کنند. حتی اگر این مورد، مسئله متداولی نباشد، در واقع آثار بسیاری از این نوع، از تعارض میان میل و ممنوعیت که منشاء بیماری روحیست، سرچشمه می گیرند. میل به دستکاری زمان، تغییر بدن، حل معمای جهان، کاوش فضا، ایجاد آرمانشهر، اشیاء فن آوری شده ای که تحول جامعه را رقم می زنند: هراسهای متعددی به اینها پاسخ می گویند. از چیرگی اشیایی که اختراع خودمان هستند تا ناشناخته های نیرومندی که برخاسته از حدس و گمان می باشند، نظامهای خودکامه، فردهای مایوس کننده، مهاجمان فضایی، کلونیهای منحنی و غیره... بدون احتساب دست اندازی به طبیعت که توازن اکولوژیکی سیاره مان را دگرگون کرده است. احساس هراس از نیک مجازات احتمالی که خلاء هستی شناسی، زائیده تأمل و اندیشه در مورد نابودی احتمالی و بدون راه حل ما مؤید آن است، از اینها ناشی می شود. تصور یک تلافی معماگونه بر تمام این رویارویی ها، که نه نویسنده و نه خواننده قادر به پاسخگویی به آن نمی باشند، سنگینی می کند. اغلب احساس

رسیدن به خود جایگزین احساس هیپر تروفی من می شود که احساس روشن بینی مشترک در مورد پارانوئیک های حقیقی را تحکیم می کند. در تصمیم ایجاد یک دنیای خیالی که در آن ساخت منطقی متعلق به نویسنده حاکم است، هنوز طرح حقیقتی نزدیک که منشأ اطمینانهای دوگانه و واکنشهای عصبی است، وجود دارد. این مسئله از آنجا ناشی می شود که هذیان گویی نظام یافته ساخته شده از تصورات ذهنی، منطبق بر همان اندازه از تهدیدات ذهنی است. اما بر خلاف ادبیات عمومی، پارانوایا در فانتزی (خیال) همچون احساس سر نوشت محتومی که فرد از آن متأثر است، جستجو می شود. در ژانر علمی-تخیلی پارانوایا به موضوع مورد اندیشه و تأمل بدل می شود، در پرسشی اگزیستانسیل طرح شده و اکثر نوشته های بزرگ خود را تغذیه می کند. در اینجا شما را از فهرست پایان ناپذیر آثار علمی - تخیلی خلاص می کنم که در آنها هیولاها و بشقاب پرنده هایی که پیامد جنگ سرد سابقند، اصل موضوع را تشکیل می دهند؛ زمانیکه ضربات باتومهای شرکتهای جمهوریخواه امنیت در حیطة علمی - تخیلی سیاست فرانسه نباشد.

کارل گوستاو یونگ، عکس از یوسف کورش.

به عقیده من یکی از نمونه های ساخت اصیل و کاملاً خیالی، رمان مرد نامرئی اچ . جی . ولز<sup>۳</sup> است، زیرا جزء آثار کلاسیک می باشد. زمانی که بطور منسجم ابداع روشی را که موجب پیدایش بیماری روحی می شود، شرح می دهد. شخصیت داستان با نامرئی کردن خود بوسیله یک روند انحراف بصری نور به دور بدنش، ناپدید شدن تصویر خود را عملی می کند. موضوعی که تا حد یک وسواس فکری پیش می رود.





۵۵ ... بدلیل اینکه در طول آزمایشش ، نامرئی شدن او از دنیای قابل رویت مبدل به واقعیت دائمی می گردد. در برابر این افسون که خود مسئول آن است و منجر به نفی مطلق من می شود

، قهرمان با تبدیل شدن به شکنجه گر خود، به دیوانگی و سپس به مرگ روی می آورد. در این میل نفی، موضوع پارانوئیکی تمام عیاری مطرح می شود. حتی اگر هدیان گویی شخصیت همیشه با عدم نقد و کنترل همراه شود، شیوه استدلال بیمارگونه اش به نظر او موجه می رسد. زیرا ادراک او از بشریت دنیای بیرونی متناسبی با آشفتگی برداشت او ندارد. این رمان بطور کامل نشان می دهد که چگونه ژانر علمی - تخیلی موضوعات جدید، حتی اسطوره های جدید مبتنی بر فرضیه ای علمی و یا جامعه شناسی را که همچون حقیقتی جهانی نشان داده می شود، پدید آورد. سپس به منظور ترسیم انواع فراوان بیماریهای روحی (در بهترین وضعیت با منطقی دقیق)، در خصوص آنها تأمل می شود. انواع مجازی این بیماریها می توانند آینده ای را برایمان رقم زنند، اگر آن را تحت اراده خود در آوریم.

### راز از خود بیگانگی تا سوءظن

بدینسان کریستوفر پرست در دنیای معلق آجامعه سلسله بندی شده ای را برایمان توصیف می کند که اعضای آن به شهری که در آن زندگی می کنند، کاملاً وفادارند. شهری که به نظر می رسد در سطح زمین یگانه باشد و هیچ کس از آن خارج نمی شود،

بجز اشخاصی که هرگز آنچه که دیده اند، فاش نمی کنند. بنابراین ساکنان چیزی از دنیای خارج نمی دانند. افزون بر این، این شهر بر روی ریلهایی حرکت می کند که کارگران در جلوی آن ساخته اند و در حصارهایی مستورست که دروازه هایش در برابر آن قرار دارند. زیرا این شهر باید در یک خط باقی بماند. این خط با وضعیت مطلوب معمّاگونه ای نشان داده می شود که بر سطح زمین دور می زند. هر اشتباهی نتایج مرگباری چون تغییر شکل فضا، عریض شدن زمین و به خطر افتادن آینده ساکنان را به دنبال دارد. ناگهان اداره شهر به وسیله اقیانوسی کاملاً متوقف می شود. این واقعه منجر به تحولی است که از آن حقیقت غیر قابل تصویری زاده می شود: در طی نسلها، تشکیلات جامعه مبتنی بر پنداری ذهنی بوده که تغییرات دنیا را پدید می آورده است.

همزمان شیروئید و پارانوئیک، از خود بیگانگی جامعه شناختی سوء ظنی کلی را بوجود می آورد. اشخاصی که قربانی آن هستند با آگاهی یافتن از طبیعت و اختیار خود، به تدریج به رهایی از آن یا به پذیرش آن به عنوان بیماری غیر قابل علاج، رهنمون می شوند. هر چند فن نوشتاری ژانر علمی - تخیلی مبتنی بر ایده هائیس که ناشی از کاوش احتمالات هستند، هیچ یک از نویسندگان بزرگ آن اصل موضوع را که جایگاه بشریت در برابر آینده و در برابر جهان است، نادیده نمی گیرند.

کافک، طرح از دیوید نیواین.

با استفاده ماهرانه از پارانوئیا می توان به خوانندگان قبولاند که روانشان مشوش است. که در چپه های اطمینان تعبیه شده توسط جامعه مثل ساعت های سوئیسی کار نمی کنند، که دانش جز گرایشی آشفته از پیچیدگی پایان ناپذیر جهان نیست.



این روش که در آن سرنوشت نویسنده آشکارا در حدس و گمان عجین می شود، در نزد بسیاری از نویسندگان معاصر کمتر به چشم می خورد. آنتوان ولودین<sup>۵</sup> در خاطرات شخصی اش می گوید معنای رنجی را که از فرای کار ادبی بیان می شود، احیاء کند؛ در نظر او ژانر علمی - تخیلی در سیستم عصبی نفوذ می کند. در آثار مهم سرج بروسلو بحران اغلب از نگرشی مایوسانه که در آن پارانو یا به ریشه های هویت حمله می کند، شکل می گیرد. بروسلو<sup>۶</sup> با بهره مندی از نکته سنجی ماکیاوولی، رویاهای اصلی اش را در خدمت ماشین سرسختی قرار می دهد که خواننده به بهای از دست دادن قوه استدلالش، قادر به ارزیابی هوش و زیرکی آن می شود. کافی است لحظه ای آن را باور کرد تا خود را در آن سوی مرز عقل یعنی دیوانگی بباییم.

### نابودی هویت

مسئله نابودی هویت فیلیپ. ک. دیک<sup>۷</sup> را به مطرح کردن سوالاتی سوق می دهد: چه کسی «دیگری» و «شما» را تعریف می کند؟ آیا واقعاً ما وجود داریم یا تمثیلهای نامفهومی در دنیای بازنمایی شده هستیم؟ آیا زندگی در کالیفرنیا که فرد، یکی از شخصیتهای فیلیپ. ک. دیک در آنجا ساکن است، تبلیغی برای زندگی در کالیفرنیا نیست؟ برای پاسخ به آن، باید خارج از محدوده ای قرار گرفت که انسان اجتماعی در آن به زندگی روزمره اش مشغول است. در این مورد شاید داروی روان گردان یک راه حل باشد...  
مدت زمانیست که فرد باید شخصی را دنبال کند که مثل سایه اش به او شباهت دارد. به خاطر ملزومات کاری او از ماده مرگ، که هیچ کس ماهیت واقعی اش را نمی شناسد، استفاده می کند. متأسفانه ماده عملکردهای بیولوژیکی بدن را تغییر داده، واقعیت را از بین می برد. به طور خلاصه بازی سایه ای که وجود تغییر یافته او را نشان می دهد، به طرز وحشتناکی مخرب است. تثبیت شدن تعدد شخصیتی فرد مقدمه ای بر فروپاشی اوست. این موضوع «ماده مرگ» Substance Mort است.

در اینجا از خود بیگانگی، فشار همگانی که بر جوامع ما اعمال می شود تنها یک راه حل موقتی و خیالیست که در آن آگاهی از بین می رود و هویت نابود می شود. تا آخر پارانویا، نابودی هویت معنای آن تعلیقی است که فیلیپ. ک. دیک در آن این مسئله آشکارا که هر نویسنده علمی - تخیلی عمیقاً در آثار خود کامل می شود، نشان می دهد. ژانر علمی - تخیلی جنونی است که به منظور براندازی اصول دوگانه ای همچون مرد و زن، فرد و جامعه، شیرین و شور، خوب و بد، گمراهی و خرد، عرفان و الحاد و غیره که بر بشریت حاکم هستند، به عنوان موضوعی ادبی بهره برداری می شود. پارانویا سازنده و الهام دهنده، به گونه ای اعجاب انگیز ترجمان سوء ظن های روزمره ای است که روح انسان را متلاطم می کنند و مرگ الهام بخش آن است. با استفاده ماهرانه از پارانویا می توان به خوانندگان قبولاند که روانشان مشوش است، که دریچه های اطمینان تعبیه شده توسط جامعه مثل ساعت های سوئیسی کار نمی کنند، که دانش جز گرایشی آشفته از پیچیدگی پایان ناپذیر جهان نیست. بنابراین در مورد فروپاشی مقوله ها، «بدترین» می تواند رخ دهد. اگر چه «بدترین» در ژانر علمی تخیلی اغلب هیجان آورتر از «بهترین» الهام گرفته از اطمینانهای دنیوی ما است. ♦ ♦ ♦

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

1. Les Psychoses du Future ,Philippe Curval
2. Jacques Bergier
3. H.G.Wells, L'Homme invisible
4. Christopher Priest, Le Monde inversé
5. Antoine Volodine
6. Serge Brussolo
7. Philip K. Dick

# MISERY LOVE'S CO.



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال جامع علوم انسانی